




RESEARCH ARTICLE

Analyzing the Possibility of Using Good Governance Indicators in Rehabilitation Policies for People with Disabilities

Majid Vahid^{1*}, Masumeh Soltani²

1- Assistant Professor of Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran
2- PhD of Public Policy, University of Tehran, Tehran, Iran

*Corresponding Author's Email: Mvahid@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.93605>

Received: 11 December 2022
Accepted: 22 April 2023

ABSTRACT

According to available reports, people with disabilities include 15% of the world's population. However, this group experiences discriminatory behaviours in many different aspects. Therefore, they must receive special services called rehabilitation services in order to enjoy a high-quality and independent life. On the other hand, all aspects of human life that are somehow affected by the decisions of the government or non-governmental public institutions are relevant to public policy; rehabilitation is no exception to this rule. This study attempts to examine the level of coherence and correlation between policies concerning the rehabilitation of people with disabilities with good governance indicators noticed by several experts in social sciences and policymaking in recent decades, aiming to show that paying attention to these indicators and proper employment of them is a necessary condition for the success of related policies in this area. Using descriptive analysis and library approach, this study first identifies eight indicators for good governance. Then, reviewing the existing literature about the rehabilitation of people with disabilities and with regard to the eight identified indicators, this study attempts to focus on cases where the outcome has proved to be efficient and effective policy-making in the intended field of study. The findings of this article indicate the existence of a link and alignment between the paradigm of good governance and rehabilitation policies for people with disabilities, suggesting that policies based on these eight indicators will be more successful.

Keywords: Public Policy, Good Governance, People with Disabilities, Rehabilitation of People with Disabilities, Rehabilitation Policies.






مقاله پژوهشی

مطالعه امکان بهره‌گیری از شاخص‌های حکمرانی خوب در سیاست‌گذاری‌های توانبخشی افراد دارای معلولیت

مجید وحید*، معصومه سلطانی^۲

۱- استادیار علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲- دکتری سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

* رایانامه نویسنده مسئول: Mvahid@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2023.93605>

تاریخ دریافت: ۲۰ آذر ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲ اردیبهشت ۱۴۰۲

چکیده

دانش سیاست‌گذاری عمومی به عنوان دانشی مسئله‌محور و میان‌رشته‌ای، به بررسی عملکرد دولت در عرصه‌های گوناگون حیات بشری از جمله حوزه توانبخشی افراد دارای معلولیت می‌پردازد. هدف از نگارش این نوشتار، بررسی امکان بهره‌گیری از شاخص‌های حکمرانی خوب در سیاست‌گذاری‌های توانبخشی افراد دارای معلولیت است. از این رو در این مکتوب، پس از تشریح حکمرانی خوب به عنوان چارچوب نظری مورد استفاده و نیز مفاهیم معلولیت و توانبخشی افراد دارای معلولیت، با استفاده از روش تحلیلی توصیفی و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای تلاش شده است تا به بررسی ارتباط میان سیاست‌گذاری‌های مرتبط با این حوزه با شاخص‌های حکمرانی خوب پرداخته شود. این بررسی حاکی از آن است که میان سیاست‌گذاری‌های حوزه توانبخشی با حکمرانی خوب، پیوندی مستحکم وجود دارد.

واژگان کلیدی: سیاست‌گذاری عمومی، حکمرانی خوب، افراد دارای معلولیت، توانبخشی افراد دارای معلولیت، سیاست‌گذاری‌های توانبخشی.

مقدمه

بر اساس جدیدترین گزارش بانک جهانی که در آوریل ۲۰۲۲ انتشار یافته است، حدود ۱۵ درصد از جمعیت جهان را افراد دارای معلولیت^۱ تشکیل می‌دهند (World Bank Group, 2022). این گروه که تعداد آنها در حدود یک میلیارد برآورد شده است، یکی از بزرگترین اقلیت‌هایی محسوب می‌شود که شماری در حال افزایش دارد (Abraham SM, 2021:8). با این حال، این گروه در مقایسه با دیگر افراد جامعه به نسبت بیشتر در معرض خشونت قرار دارند و در جریان آموزش عمومی موضوع غفلتند. هم‌چنین آن‌ها کم‌تر از حمایت‌های قانونی برخوردار می‌شوند و از دسترسی به منابع انسانی، اقتصادی و سرمایه‌های اجتماعی، بهره‌مندی بسیار کمتر دارند. در مجموع، افراد دارای معلولیت به لحاظ اجتماعی و اقتصادی آسیب‌پذیرترند (Hoseini, 2014:24-26). از همین رو، ضروری است تا برای برخورداری از زندگی با کیفیت و مستقل، خدماتی را دریافت نمایند که از آن با عنوان خدمات توانبخشی^۲ یاد می‌شود (Kamali, 2005). از سوی دیگر، باید در نظر داشت که تمامی ابعاد زندگی بشر که به گونه‌ای از تصمیمات دولت یا نهادهای عمومی غیردولتی متأثرند، به حوزه‌ای از سیاستگذاری عمومی تبدیل می‌گردد (Malekmohammadi, 2017: 13). حوزه توانبخشی نیز از این قاعده مستثنی نیست و مستلزم حضور و مداخله دولت در قالب وضع و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های اثربخش و کارآمد است. امری که به ویژه در دهه‌های اخیر با کیفیت‌های مختلف در دستور کار دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی قرار گرفته است و اوج آن در عرصه بین‌المللی را می‌توان در تصویب کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت^۳ ملاحظه نمود. در این مقاله سعی بر این است تا انسجام و همبستگی میان سیاستگذاری‌های مرتبط با توانبخشی افراد دارای معلولیت با شاخص‌های حکمرانی خوب مورد بررسی قرار گرفته و این امر نشان داده شود که این شاخص‌ها می‌توانند به مثابه ابزار مناسبی در نظر گرفته شوند که به واسطه آن می‌توان سیاست‌های این حوزه را مورد تحلیل قرار داد. به این ترتیب، اساسی‌ترین پرسشی که می‌تواند در این مقاله مطرح گردد، پرسش از وجود رابطه میان شاخص‌های حکمرانی خوب و سیاستگذاری‌های توانبخشی و امکان کاربست این شاخص‌ها در این عرصه است. نگارندگان در جریان بحث، مترصدند تا ضمن اثبات وجود پیوند میان این دو مقوله به عنوان فرضیه این مقاله، نشان دهند که توجه و استفاده از شاخص‌های مورد نظر، شرط لازم در موفقیت سیاست‌های این حوزه است. شایان ذکر است که به رغم وجود منابع متعدد پیرامون توانبخشی و سیاست‌های مربوط به آن، نوشتار حاضر نخستین تحقیق پیرامون امکان استفاده از شاخص‌های حکمرانی خوب در سیاستگذاری‌های توانبخشی افراد دارای معلولیت محسوب می‌شود. هم‌چنین وجه نظر نگارندگان معطوف به بررسی این وضعیت در ایران است. اما پیش از انجام مطالعات در این حیطه، ایجاد یک چارچوب پارادایمی مناسب ضرورت دارد. به نظر می‌رسد این چارچوب ابزار مناسبی برای سیاستگذاری و ارزیابی محسوب می‌گردد و از این رو این مقاله به تشریح آن اختصاص یافته است.

مفهوم‌شناسی معلولیت و توانبخشی

توانبخشی رشته‌ای گسترده و عام است و افرادی که نیازمند دریافت خدمات توانبخشی هستند نیز در برگیرنده گروه‌های مختلف هم‌چون: ایتام، دختران فراری، معتادان و... هستند (Kamali, 2005). از آنجایی که در این نوشتار، موضوع بررسی توانبخشی افراد دارای معلولیت در کانون توجه قرار گرفته است، لازم است تا نخست مفهوم معلولیت و افراد دارای معلولیت آشکار شده و آن‌گاه موضوع توانبخشی ایشان تشریح گردد. نخستین و شاید مهم‌ترین موضوع در زمینه تعریف معلولیت و افراد دارای معلولیت، موضوع تحول این دو مفهوم در طول زمان است. به گونه‌ای که بر خلاف تعریفی که در اعلامیه حقوق معلولان^۴، از افراد دارای معلولیت ارائه گشته و در آن این گروه به عنوان افرادی در نظر گرفته شده‌اند که به طور کامل یا ناقص به علت نقص مادرزادی یا غیرمادرزادی در توانایی‌های جسمی یا ذهنی قادر به رفع نیازهای یک زندگی عادی شخصی و یا اجتماعی

1 People with Disabilities

2 Rehabilitation

3 Convention on the Rights of Persons with Disabilities

4 Declaration on the Rights of Disabled Persons

نیستند، در برنامه اقدام جهانی برای افراد دارای معلولیت^۱، اصول استاندارد درباره برابری فرصت‌ها^۲ و نیز کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت برداشتی متفاوت از این مفاهیم شکل گرفته است و در آن‌ها بر مواردی هم‌چون عوامل اجتماعی و فرهنگی، فقدان یا محدودیت فرصت‌ها برای شرکت در زندگی اجتماعی و موانع محیطی تأکید شده است که خارج از بدن افراد دارای نقص و در پیوند با این نقایص به بروز معلولیت منجر می‌شوند. به این ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که در طول زمان، در برداشت‌های ارائه شده از معلولیت و افراد دارای معلولیت، مدل پزشکی از معلولیت^۳ جای خود را به مدل اجتماعی^۴ داده است که در آن، به موانع و عوامل فرهنگی، اجتماعی یا محیطی که در پیوند با نقص به بروز معلولیت می‌انجامد اشاره شده است. موانعی که از دسترسی افراد دارای معلولیت به امکانات مختلف جامعه که برای سایر شهروندان میسر است، جلوگیری می‌نماید. در برداشت نوین، بر توانایی‌های افراد دارای معلولیت، ترویج حقوق آنان، امکان بهره‌مندی از فرصت‌های برابر و حق آزادی انتخاب برای ایشان تأکید شده است. در این نگرش، افراد دارای معلولیت باید از تمامی مسؤولیت‌ها و حقوق دیگر شهروندان برخوردار باشند و محیط پیرامون متناسب با نیازهای آن‌ها تغییر کند (Karimi Darmani, 2017). بدیهی است که تنها با استقرار یک نظام توانبخشی یک‌پارچه این گروه قادر خواهند بود از زندگی مستقل و با کیفیت بهره‌مند گردند، در توسعه اقتصادی و اجتماعی سهیم شوند و از حقوق و مسؤولیت‌های یکسان با دیگر شهروندان برخوردار شوند. توانبخشی به افراد دارای معلولیت کمک می‌کند تا به سطح مطلوبی از عملکرد فیزیکی، روانی، شناختی و اجتماعی دسترسی یابند. یکی از جامع‌ترین تعاریفی که در رابطه با این مفهوم ارائه شده است، تعریف هلاندر^۵ است. نزد او: «توانبخشی در برگیرنده کلیه اقدامات هدفمند دارای محدودیت زمانی به منظور کاهش اثر معلولیت بر فرد، قادر ساختن او برای نیل به استقلال، ادغام در جامعه، دریافت زندگی با کیفیت‌تر و خودشکوفایی است. این مفهوم از یک سو ناظر بر آموزش به افراد دارای معلولیت است و از سوی دیگر بر مداخله در ساختار عمومی جامعه به منظور مناسب‌سازی محیط و رعایت حقوق انسانی این گروه توجه دارد. بدون تردید، مهمترین هدفی که در ارائه خدمات توانبخشی به گروه هدف دنبال می‌شود، استقلال اجتماعی و اقتصادی است» (Kamali and Kovari, 2015). سازمان جهانی بهداشت نیز توانبخشی را به عنوان مجموعه‌ای از مداخلات طراحی شده تعریف نموده است که با هدف بهبود عملکرد و کاهش ناتوانی در افراد دارای نقص در تعامل با محیط صورت می‌پذیرد. به زبان ساده، توانبخشی؛ مشارکت در آموزش، کار، تفریح و نقش‌های معنادار زندگی را امکان‌پذیر می‌نماید و به افراد مختلف اعم از کودک، بزرگسال یا فرد مسن کمک می‌کند تا در کنش‌های روزمره تا حد امکان مستقل باشد. باید در نظر داشت که تمام اقدامات و آموزش‌هایی که برای افراد دارای معلولیت فراهم می‌شود، مجموعه تغییرات محیط فیزیکی و مناسب‌سازی‌هایی که در محیط اجتماعی فرد دارای معلولیت صورت می‌گیرد، کلیه تغییرات مربوط به کاهش یا رفع موانع موجود در محیط زندگی شهری، ایجاد فرصت‌های مساوی بر مبنای زندگی تلفیقی در جامعه و تقویت و حمایت از حقوق بشر، در زمره خدمات توانبخشی قرار می‌گیرند (Nabati, 2010). با توجه به گستردگی مجموعه خدماتی که به واسطه توانبخشی در اختیار گروه هدف قرار می‌گیرد، به نظر می‌رسد این خدمات را می‌توان در چند بخش طبقه‌بندی نمود. در توانبخشی پزشکی^۶ که در برگیرنده مجموعه‌ای از دانش‌های پزشکان متخصص و پیراپزشک است، به منظور جلوگیری از وخامت وضع عمومی فرد دارای معلولیت، حفظ زندگی او و بهبود اختلال تا حد ممکن، از ابزارهایی هم‌چون روش‌های مختلف درمانی، آموزش مهارت‌های ارتباطی، تحرک و تثبیت موقعیت جسمانی و روانی او در زندگی با تأکید بر بیش‌ترین میزان از استقلال استفاده می‌شود (Sandoval-Villalba, 2009). در توانبخشی حرفه‌ای یا شغلی^۷، مجموعه‌ای از اقدامات با هدف توانمندسازی فرد دارای معلولیت برای تضمین بقا و پیشرفت در شغلی مناسب و به این ترتیب، برای تداوم ادغام یا ادغام مجدد وی در جامعه صورت می‌پذیرد. خدمات توانبخشی حرفه‌ای می‌تواند در برگیرنده مشاوره حرفه‌ای، آموزش شغلی، تعیین سطح، استخدام و دیگر موارد مرتبط باشد (Coetsee et al., 2011). در یک بستر اجتماعی، این قسم از توانبخشی به منظور حداکثر نمودن مشارکت

1- World Programme of Action Concerning Disabled Persons
 2- Standard Rules on the Equalization of Opportunities for Persons with Disabilities
 3- The medical Model of Disability
 4- The Social Model of Disability
 5- Helander
 6- Medical Rehabilitation
 7- Vocational Rehabilitation

افراد دارای معلولیت در محیط شغلی و نیز در جامعه طراحی شده است (Escorpizo et al, 2011). در این حوزه، آموزش نقش قابل توجهی دارد. بدون تردید، هدف آموزش عمومی مناسب رایگان، آماده‌ساختن دانش‌آموزان و دانش‌جویان برای زندگی مستقل و استخدام پس از آموزش است (Benz et al., 1999). در توانبخشی اجتماعی^۱ نیز به منظور ادغام یا ادغام مجدد فرد دارای معلولیت در جامعه تلاش می‌شود تا هر گونه دشواری اجتماعی و اقتصادی که ممکن است مانع فرایند توانبخشی کلی گردد کاهش یابد (Sandoval-Villalba, 2009). در این نوع از توانبخشی، سعی بر آن است تا با تقویت ساختارهای اجتماعی و توزیع امکانات اجتماعی به گونه‌ای برابر با دیگر گروه‌ها در جامعه، توانمندی این گروه در دسترسی و بهره‌مندی از امکانات و فرصت‌های موجود در جامعه با هدف افزایش کیفیت زندگی بدون وجود هرگونه تبعیض بالا رود. در مدل مذکور، این اندیشه در کانون توجه قرار دارد که افراد دارای معلولیت باید همانند افراد غیرمعلول از حقوق برابر برخوردار باشند. به این ترتیب، برخلاف توانبخشی پزشکی و حرفه‌ای که در آن‌ها کوشش می‌شود تا از طرق مختلف توانایی‌های افراد دارای معلولیت برای مواجهه با مسائل زندگی، کسب استقلال و مشارکت در کنش‌های اجتماعی افزایش یابد، در توانبخشی اجتماعی غالباً تمرکز بر عواملی خارج از بدن این گروه قرار دارد که به شیوه‌های متفاوت در حوزه‌های مختلف محدودیت‌هایی را برای ایشان پدید آورده‌اند.

پیرامون مفهوم حکمرانی خوب^۲

حکمرانی خوب اعمال قدرت اقتصادی، سیاسی و اداری بر مبنای قانون، پاسخ‌گویی و اثربخشی است. مطابق با تعریف ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد، حکمرانی خوب عبارت است از مدیریت امور عمومی بر اساس حاکمیت قانون، دستگاه قضایی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت‌داری (Midari and Khairkhahan, 2004:482). برنامه توسعه ملل متحد نیز حکمرانی خوب را به عنوان فرایندی تعریف می‌کند که انگیزه‌های کارکنان، آموزش کارمندان بخش عمومی، عدم تمرکز اداری و مالی، و گفتگو میان دولت و جامعه مدنی را تشویق می‌کند. حکمرانی خوب، رویکرد جدیدی است که در آن همکاری مشترک کنش‌گران دولتی و غیردولتی، جامعه مدنی و بخش خصوصی در فرایند حکمرانی عمومی ضروری قلمداد می‌شود. در این رویکرد نوین، بخش عمومی و خصوصی در پیوند با یکدیگر، با جامعه مدنی در تقسیم قدرت مشارکت می‌ورزند (Stojanović et al., 2016). در حکمرانی خوب، پاسخ‌گو بودن حکومت‌ها از اهمیت غیرقابل انکاری برخوردار است و از همین رو است که صندوق بین‌المللی پول بر شفافیت مالی و پولی به عنوان شرط لازم برای افزایش پاسخ‌گویی حکومت‌ها تأکید کرده است و به همین منظور، مجموعه‌ای از استانداردها را برای نظام‌های پولی، مالی و بانکی تعریف نموده است. در کنار این نهاد، بانک جهانی نیز شماری از مکانیزم‌ها را در راستای بهبود حکمرانی پیشنهاد نموده است که تقویت پاسخ‌گویی از جمله آن‌ها است (Midari and Khairkhahan, 2004). همچنین این رویکرد نوین در برگزیده ارزش‌هایی نظیر کثرت‌گرایی سیاسی (در قالب انتخابات عادلانه و آزاد)، توجه به رفاه، بهداشت و آموزش و نیز مبارزه با فساد و خویشاوندگرایی می‌باشد، با مفهوم کارایی در پیوند تنگاتنگ قرار دارد و پیشنهاد می‌کند که حکمرانی خوب باید بیش‌تر بر ایجاد یک فضای سیاسی مناسب برای توسعه اقتصادی و اجتماعی تمرکز نماید. در این رویکرد، موضوع تضمین شفافیت در اعمال قدرت اداری، اقتصادی و سیاسی در جامعه از اهمیت برخوردار است. همچنین استقرار روابط و تعاملی مطلوب و باکیفیت میان قانون‌گذاران و افرادی که قانون بر آنها اعمال می‌گردد، از دیگر مواردی است که حکمرانی خوب در پی تحقق آن است. مشارکت گسترده مردم و گفتگو میان دولت و جامعه مدنی، از جمله مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده این رویکرد محسوب می‌گردد. به گونه‌ای که هدف نهایی حکمرانی خوب، استقرار یک جامعه مدنی می‌باشد. در این نگرش، رشد و پرورش توسعه انسانی در گرو مشارکت عمومی و برابری‌های اجتماعی و اقتصادی دیده می‌شود (Ali, 2015). تنها زمانی که شهروندان دارای قدرت سیاسی کافی به منظور مشارکت در انتخابات، سیاستگذاری، اجرا و ارزیابی باشند، به دولت شتاب می‌بخشند و همکاری خود را برای ایجاد نظم و اقتدار عمومی به کار خواهند بست. دموکراسی آشکارا تنها سازوکار عملی محسوب می‌گردد که قادر به حفاظت از قدرت سیاسی کاملاً برابر و آزادی است که متعلق به شهروندان است. بنابراین، حکمرانی خوب به طور

1- Social Rehabilitation
2- Good Governance

طبیعی با دموکراسی ملازم است. در یک نظام دیکتاتوری، زمانی که آن نظام بهترین خودش باشد، این امکان وجود دارد که حکومت خوب وجود داشته باشد، اما غیر ممکن است که حکومت مذکور دارای حکمرانی خوب باشد. حکمرانی خوب تنها می‌تواند در یک نظام سیاسی دمکراتیک و آزاد شکل گیرد (Keping, 2018). به این ترتیب حکمرانی خوب بر اساس اصولی همچون «استقرار نظامی دمکراتیک مبتنی بر مشارکت مردم و وجود جامعه مدنی نیرومند، پاسخ‌گویی زمام‌داران در برابر شهروندان، حاکمیت قانون، شفافیت، مبارزه با فساد و خویشاوندگرایی، اجماع محوری در قالب تعامل و توافق میان دولت و جامعه مدنی، اثربخشی و کارایی و ایجاد برابری‌های اجتماعی و اقتصادی» سامان یافته است. اصل دموکراسی و جامعه مدنی ناظر بر این امر است که دموکراسی به تنهایی قادر است منجر به گسترش ارزش‌های آزادی سیاسی و اقتصادی و توسعه برای افراد گردد و نیز می‌تواند به افزایش مشارکت شهروندان که ویژگی حکمرانی خوب است، منجر شود. به این ترتیب، حکومت باید مشارکتی از شهروندان باشد (Bevir, 2006). همچنین، به باور شماری از پژوهشگران، موضوع حقوق بشر و ایجاد جامعه مدنی، از مواردی هستند که در کانون توجه حکمرانی خوب قرار دارند. امروزه تحت تأثیر فرایند بازار جهانی، تقاضاهای فزاینده‌ای برای حقوق بشر و جامعه مدنی پدید آمده است. تأکید بر این دو مقوله به معنای قدرت بخشیدن به شهروندان است که از طریق حکمرانی خوب محقق می‌گردد (Ali, 2015). اصل پاسخ‌گویی^۱ نیز یکی دیگر از سنگ‌بناهای حکمرانی خوب محسوب می‌گردد که بیانگر مسؤولیت حکومت در قبال حکومت‌شوندگان و سازوکارهایی که از طریق آن‌ها مردم بر حکومت اثر می‌گذارند، می‌باشد. بر اساس این اصل، افرادی که قدرت و عملکردشان را به نام و منافع عموم مردم اعمال می‌کنند، در برابر شهروندان مسئول هستند (Johnston, 2006). بر این اساس، نهادهای اداری و مدیران بخش عمومی باید پاسخ‌گوی تقاضاهای شهروندان به موقع و شیوه‌ای معین باشند، از ایجاد تأخیرهای بی‌سبب و عدم رسیدگی به مسائل و مشکلات بپرهیزند، فعالانه از شهروندان مشورت بخواهند، سیاست‌هایشان را برای آنان تشریح نمایند و بر مبنای قانون به پرسش‌های آنها پاسخ دهند (Keping, 2018). اصل حکومت مبتنی بر قانون^۲ به معنای حقوق بنیادین ویژه در مدیریت سیاسی عمومی است که باید از سوی تمام شهروندان و سازمان‌های دولتی که می‌بایست در پیشگاه قانون برابر باشند، رعایت شود. بدون وجود یک نظام قانونی سالم، ناشی از احترام به قانون یا نظم اجتماعی مبتنی بر قانون، این اصل محقق نمی‌گردد. هدف اولیه حکومت مبتنی بر قانون، تنظیم کنش‌های شهروندان، مدیریت امور اجتماعی و حفظ نظمی نرمال در زندگی اجتماعی است و هدف نهایی آن، حفاظت از حقوق سیاسی شهروندان همچون آزادی و برابری است. این اصل از حکمرانی، رفتار شهروندان را تنظیم و رفتار دولت را محدود می‌کند (Ibid.). اصل شفافیت^۳ به انتشار اطلاعات پیرامون سیاست‌ها اشاره دارد. تمام شهروندان حق برخورداری از اطلاعات مرتبط با سیاست‌هایی را دارند که با منافع آن‌ها مرتبط است. این موارد دربرگیرنده فعالیت‌های سیاست‌گذاری، اجرای سیاست و دیگر اطلاعات سیاسی مرتبط هستند. شفافیت مستلزم آن است که اطلاعات ذکر شده به درستی با شهروندان با استفاده از رسانه‌های مختلف به اشتراک گذاشته شوند تا آن‌ها قادر به مشارکت در اتخاذ سیاست‌های عمومی و نظارت بر فرایند اجرای سیاست‌ها به روشی مؤثر باشند (Ibid.). اصل شایسته‌سالاری و پرهیز از فساد^۴ نیز ناظر بر این امر است که حکومت مهم‌ترین کنش حیاتی حکمرانی خوب محسوب می‌شود و از همین رو است که به منظور بقای دولت لازم است تا سازمان آن بر مبنای شایسته‌سالاری استوار گردد. از سوی دیگر، ضروری است به منظور نظارت بر اجرای امور از سوی نهادهای دولتی، یک نظام نظارت دقیق اعمال شود تا این که آن‌ها در مسیر درست باقی مانده و از نقش اصلی خود که از سوی قانون اساسی تعیین شده است، انحراف نیابند (Bevir, 2006). اصل اجماع محوری^۵ بر لزوم توجه به تمامی ذی‌نفعان در یک سیاست تمرکز دارد. امروزه، حکمرانی بر گذار از گونه‌ای از ارتباط که در آن یک گروه محدود از شهروندان اقتدار نهایی را جهت قانون‌گذاری برای دیگران دارا هستند، به مجموعه‌ای از روابط که در آن، تعامل بی‌طرف به منظور ایجاد گزینه‌های مطلوب برای تمامی ذی‌نفعان وجود دارد، تأکید می‌ورزد. حکمرانی خوب در برگیرنده نهادها، فرایندها و مکانیزم‌هایی است که افراد، شرکت‌ها، گروه‌ها و جوامع در پیوند با هم در تصمیم‌گیری و در اجرا و نیز در حل منازعه، مورد استفاده قرار می‌دهند (Ibid.). اصل

1- Accountability

2- Rule of Law

3- Transparency

4- Meritocracy and Absence of Corruption

5- Consensus Oriented

اثر بخشی^۱ بدین معناست که نهادها و فرایندها نتایجی را تولید می‌کنند که نیازهای جامعه را با توجه به بهترین استفاده از منابع در دسترس تأمین می‌نماید. بر اساس این اصل، تصمیم‌گیران باید واجد دیدگاه بلند مدت و جامعی در مورد نحوه بهتر حکمرانی به منظور تضمین توسعه اجتماعی و اقتصادی باشند. اثربخشی در اصل به معنای بهره‌وری اداری است. این مفهوم دارای دو معنای اساسی یعنی ساختار اداری عقلانی، رویه‌های اداری به طور علمی طراحی شده و کنش‌های اداری منعطف و نیز هزینه‌های اداری حداقل شده می‌باشد (Ali, 2015). اصل برابری^۲ یکی از مهم‌ترین اصول نهادی است که بر اساس آن همه انسان‌ها فارغ از نژاد، نسب و باورها، از حیث حقوق، مسئولیت‌ها و وظایف عمومی با یکدیگر برابر هستند و اعمال هیچ‌گونه تبعیض به سبب وجود تمایز و تفاوت در میان گروه‌های مختلف جایز نیست (Bevir, 2006). حکمرانی خوب، مستلزم تضمین حقوق تمامی افراد در فرصت‌ها به منظور ارتقاء یا حفظ زندگی مطلوب به شیوه‌ای فراگیر و برابر است (Ali, 2015).

روش پژوهش

این مقاله با بهره‌گیری از روش تحلیلی توصیفی تدوین شده است. به علاوه، در این نوشتار، داده‌های مرتبط با دو حوزه حکمرانی خوب و نیز معلولیت و توانبخشی، با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است. با این توضیح که نگارندگان به مطالعه مجموعه‌ای از منابع اعم از کتب، مقالات، اسناد و پایگاه‌های اینترنتی به دو زبان انگلیسی و فارسی پرداخته‌اند. در ادامه، آن‌ها با بررسی ادبیات موجود پیرامون حکمرانی خوب به شناسایی و گزینش هشت شاخص مبادرت ورزیده‌اند که در بخش عمده‌ای از این منابع مورد تأکید قرار گرفته‌اند. لازم به ذکر است که شاخص‌های استخراج شده در بخش دوم این مقاله تشریح شده‌اند. در گام بعد، آن‌ها با بررسی ادبیات و پژوهش‌های موجود پیرامون توانبخشی افراد دارای معلولیت، سعی دارند تا بر مبنای این هشت شاخص، بر مواردی تمرکز نمایند که به سیاستگذاری کارآمد و اثربخش در حوزه مورد مطالعه منجر می‌شود. یافته‌های این مقاله بیانگر وجود پیوند و هم‌سویی میان شاخص‌های حکمرانی خوب و سیاست‌های توانبخشی افراد دارای معلولیت است و آشکار می‌سازد که سیاست‌هایی که با تکیه بر این شاخص‌های هشت‌گانه صورت می‌پذیرند با موفقیت بیشتری همراه خواهند بود. به این ترتیب، به نظر می‌رسد حکمرانی خوب و شاخص‌های آن، می‌تواند به مثابه معیار و محک مناسب، برای سنجش و ارزیابی سیاست‌های توانبخشی مورد استفاده سیاستگذاران قرار گیرد.

سیاست‌های توانبخشی از منظر شاخص‌های حکمرانی خوب

پیشتر در باب حکمرانی خوب و شاخص‌های مورد تأکید در آن و نیز موضوع توانبخشی در رابطه با افراد دارای معلولیت سخن به میان آمد. هم‌چنین در مقدمه بر این امر تأکید شد که هدف نگارندگان، نشان‌دادن پیوند میان این شاخص‌ها و سیاست‌های توانبخشی است. به این ترتیب، در این بخش تلاش می‌گردد تا ضمن تبیین این پیوند، این امر آشکار شود که سیاست‌های برخوردار از شاخص‌های مورد نظر، با موفقیت بیشتر همراه خواهند بود.

الف. دموکراسی و جامعه مدنی

مشارکت شهروندان در نهادهای عمومی و دولتی در کنار جامعه مدنی نیرومند که ویژگی آن وجود تشکل‌های فعال و مستقل است، توجه به حقوق بشر که به معنای حضور فعال شهروندان فارغ از تفاوت‌های گوناگونشان در جامعه است و توجه به برابری ایشان از حیث برابری در حقوق، مسئولیت‌ها و وظایف، در این اصل مورد توجه قرار گرفته است.

– مشارکت: مفهوم مشارکت اجتماعی به معنای امکان تعامل شهروندان با یکدیگر در حوزه‌های مختلف زندگی اجتماعی به عنوان کنش‌گرانی فعال است که می‌تواند به استقلال ایشان و حل مسائلی که به تنهایی قادر به رفع آن نیستند، منجر شود. (Pejhan, et al., 2018). امکان کنش‌گری و مشارکت افراد دارای معلولیت به عنوان بخشی از جامعه در فعالیت‌های فردی و اجتماعی نیز زمانی محقق می‌گردد که بسترهای لازم برای توانمندسازی ایشان از سوی نهادهای گوناگون، فراهم شود. در این

1- Effectiveness and Efficiency

2- Equity

خصوصاً، طراحی شرایط و محیط جامعه به گونه‌ای که آن‌ها را قادر به مشارکت در فعالیت‌های حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای گرداند، به سبب ایجاد حس استقلال و اعتماد به نفس در آن‌ها و همچنین بهبود نگرش عمومی نسبت به ایشان، از اهمیت فراوان برخوردار است (Moradzadeh, 2011). به نظر می‌رسد با بهره‌گیری از سیاست‌های توانبخشی می‌توان به این مقصود دست یافت. چرا که به کمک این علم است که گروه هدف قادر خواهد بود از یک زندگی با کیفیت برخوردار شود، در جهت ادغام اجتماعی و استقلال حرکت کند و در فعالیت‌ها و کنش‌های مختلف اجتماعی فعالانه مشارکت نماید. کسب مهارت، دانش و آگاهی از یک سو و حذف موانع و دشواری‌های موجود در محیط اجتماعی از سوی دیگر، هر دو در توانبخشی یک‌پارچه مورد توجه قرار دارند که سبب می‌شوند امکان مشارکت این گروه در حوزه‌های مختلف اجتماعی فراهم آید. به این ترتیب، مشارکت که خود در حکمرانی خوب مورد تأکید فراوان قرار گرفته است، امری است که در سایه وضع و اجرای سیاست‌های توانبخشی محقق می‌گردد. علاوه بر این، یکی از موضوعات مورد توجه در این حوزه، در نظر داشتن این امر است که هیچ سیاستی نباید توسط هیچ نماینده‌ای بدون مشارکت مستقیم و مؤثر اعضای گروه متأثر از این سیاست تعیین شود. به عبارت دیگر، در عرصه سیاستگذاری توانبخشی همواره در نظر داشتن این شعار که «بدون ما درباره ما تصمیم نگیرید!»، ضرورت دارد. این اصل به هر گروه به حاشیه رانده شده سیاسی، اجتماعی و یا اقتصادی اشاره دارد و به طرق مختلف در اسناد مرتبط با حقوق افراد دارای معلولیت گنجانده شده است. برای نمونه این اصل شعار کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت (۲۰۰۶) و به مثابه مفهومی کلیدی برای تضمین اجرای این کنوانسیون، از طریق مشارکت افراد دارای معلولیت در فرآیندهای تأثیرگذار بر آن‌ها، می‌باشد (Bignall, 2022).

- **تشکل‌ها و سازمان‌های فعال در حوزه افراد دارای معلولیت:** امروزه، در مباحث توسعه بین‌المللی، تشکل‌های مردم‌نهاد با مفاهیم کلیدی نوینی هم‌چون: جامعه مدنی، دموکراسی، حکمرانی خوب و سرمایه اجتماعی پیوند یافته‌اند. این تشکل‌ها، به واسطه برخورداری از رویکردی مشارکتی و دموکراتیک، نقش قابل توجهی در تقویت جامعه مدنی ایفا می‌نمایند. رابطه میان تشکل‌های مردم‌نهاد، جامعه مدنی و دموکراسی‌سازی عمدتاً به این صورت در نظر گرفته می‌شود که در حالی که این تشکل‌ها بخشی از جامعه مدنی هستند، از طریق فعالیت‌های خود به تقویت آن کمک می‌نمایند و این امر به نوبه خود، حمایت از تقویت روند دموکراسی‌سازی محسوب می‌گردد (Mercer, 2002). سازمان‌ها و تشکل‌های خودیار افراد دارای معلولیت نیز از نقش بسیار برجسته‌ای در توسعه و پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع برخوردار می‌باشند. این تشکل‌ها دارای نقش قابل توجهی در روحیه و زندگی اجتماعی این گروه هستند. برای نمونه، شکل‌گیری هویت گروهی افراد دارای معلولیت به عنوان افرادی برخوردار از حقوق مشترک و نیازهای مشترک جمعی، افزایش اعتماد به نفس و خودباوری جمعی، امکان‌سازی حضور اجتماعی گروه‌های دارای معلولیت، پرکردن خلأ سیستم خدمات دولتی، انتقال نیازهای گروه هدف به سیاستگذاران و تصمیم‌گیران، ارائه مشاوره‌های تخصصی به وزارتخانه‌ها و نهادهای عمومی و فرهنگ‌سازی عمومی همگی در زمره نقش تشکل‌های مذکور قرار می‌گیرند (Moore and Kornblet, 2011). این تشکل‌ها به طور مشخص در عرصه‌هایی نظیر آموزش، ایجاد اشتغال، تأمین تسهیلات درمانی و توانبخشی از نقش مهمی برخوردارند. با در نظر داشتن این موضوع که سازمان‌های دولتی ذی‌ربط قادر به ارائه کلیه خدمات توانبخشی به تمامی افراد دارای معلولیت نیستند، انجام اقدامات لازم در راستای واگذاری امور مردم به مردم ضرورت دارد (Karimi Darmani, 2017). به این ترتیب، حضور تشکل‌های ویژه افراد دارای معلولیت به عنوان یکی از شاخص‌های حکمرانی خوب از یک سو در ارائه خدمات توانبخشی به گروه هدف سودمند است و از سوی دیگر در ارائه نقش مشورتی در مراحل مختلف سیاستگذاری راهگشا می‌باشد.

- **حقوق بشر:** حقوق بشر بر مبنای اندیشه کرامت انسانی استوار شده است و هدف آن فراهم‌ساختن موقعیتی است که دسترسی به آزادی‌های اساسی را برای همه انسان‌ها هموار نموده و در مقابل سوءاستفاده از قدرت بایستد. افراد دارای معلولیت مانند دیگر افراد انسان هستند و از حقوق برابر برخوردارند. در رابطه با این موضوع، کرامت انسانی از جایگاه قابل توجهی برخوردار است. چرا که تغییر در رفتار، با تغییر نگرش مبنی بر این که وجود تفاوت در انسان‌ها امری بدیهی است و نباید سبب تفاوت

در نگاه نسبت به افراد دارای معلولیت گردد، شکل می‌گیرد. به این ترتیب، احترام به شأن و کرامت افراد دارای معلولیت و رفع نیازهای ایشان نیز بر همین مبنا قابل توجیه است (Nabati, 2010). از پایان جنگ جهانی دوم تا کنون مفاهیمی همچون «بهداشت برای همه، آموزش برای همه، حق استفاده برابر از فرصت‌های موجود در جوامع و ...» در اسناد مختلفی نظیر منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مطرح شده است و در همه آن‌ها بدون ذکر عبارت افراد دارای معلولیت، به تساوی و برابری آحاد بشر در کرامت و حقوق و عدم تبعیض بر اساس رنگ، جنس و نژاد تأکید شده است و با توجه به اطلاق این اسناد به تمام اعضای بشریت، این گروه هم از حقوق شناخته شده در این اسناد به طور برابر برخوردار خواهند بود (Tavasoli Nayini and Kavvar, 2008). علاوه بر این، اگرچه در اسناد مذکور، هیچ‌گونه اشاره‌ای به افراد دارای معلولیت نشده است، ذکر عبارت هر وضعیت دیگر در این اسناد، در کنار مواردی همچون نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب و ... به موقعیت‌هایی اشاره دارد که در هنگام تدوین این اسناد مد نظر نگارندگان نبوده است، در عین حال می‌تواند موجب تبعیض و نقض حقوق بشر برای انسان‌هایی گردد که دارای این وضعیت‌های متمایز هستند. همچنین منطق حمایتی حاکم بر حقوق افراد دارای معلولیت اقتضا دارد؛ در صورتی که دامنه حق‌ها و آزادی‌های مقرر در سایر اسناد حقوق بشری از حق‌ها و آزادی مقرر در کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت بیش‌تر باشد، افراد دارای معلولیت از حمایت گسترده‌تر مقرر در سایر اسناد برخوردار شوند (Ghari Seyed Fatemi, 2008). همان‌گونه که بیان شد، این اسناد حقوق بشری به حوزه‌های مختلف زندگی انسان‌ها نظر داشته و به تصریح حقوق بنیادین ایشان در این حوزه‌ها مبادرت ورزیده‌اند و در برگیرنده حق برخورداری از اشتغال، تأمین اجتماعی، سلامت، آموزش و پرورش، مشارکت در کنش‌های علمی، فرهنگی و سیاسی و ... می‌باشند. ضمن این که اسناد بین‌المللی ویژه افراد دارای معلولیت نیز بر این حقوق و لزوم رعایتشان تأکید نموده‌اند. با توجه به این امر که سیاست‌های توانبخشی نیز حول تأمین این حقوق برای گروه هدف تمرکز یافته است، می‌توان ضرورت تدوین و اجرای این سیاست‌ها را در راستای تحقق حقوق بنیادین این گروه که یکی از اصول مورد تأکید در حکمرانی خوب است، در نظر گرفت.

ب. پاسخ‌گویی

وظیفه حکومت در قبال حکومت‌شوندگان، موضوعی مهم است که در اصل پاسخ‌گویی مورد توجه قرار گرفته است. این مفهوم در کنار مفهوم مسئولیت‌پذیری معنا می‌یابد. چرا که قدرت و اختیار حاکمان از جامعه نشأت می‌گیرد و بر همین اساس، آن‌ها در قبال قدرت و اختیارات واگذار شده مسوول هستند. بدیهی است که سیاست‌ها و برنامه‌های توانبخشی نیز از این رو که در حوزه مداخلات دولت قرار دارند، از این امر مستثنی نیستند. باید در نظر داشت که ظرفیت‌های موجود سیستم همچون پاسخ‌گویی، مسوولیت‌پذیری و ... در قانون‌گذاری در توانمندسازی افراد دارای معلولیت، واجد نقش قابل توجهی است (Saeedi and Zakerian, 2018). به بیان دیگر، توانبخشی به ملاحظات دقیق حقوقی در جهت مسوولیت‌پذیر نمودن دولت‌ها نیاز دارد. اگر توانبخشی را در قالب مفهوم موسع آن در نظر بگیریم، در برگیرنده مجموعه فرایندها و خدماتی است که دولت‌ها موظف هستند از طریق آن‌ها به افراد دارای معلولیت که بخشی از قربانیان نقض حقوق بشر محسوب می‌گردند، اجازه دهند تا به بازسازی برنامه زندگی خود یا کاهش دشواری‌هایی که از آن رنج می‌برند، تا حد امکان، مبادرت ورزند. دولت‌ها می‌بایست به استقرار یک نظام توانبخشی موظف گردند تا در عین دسترس‌پذیری برای تمامی متقاضیان، دست‌کم خدمات جسمانی و روان‌شناختی و خدمات مالی، قانونی و اجتماعی را در برگیرد (Sandoval-Villalba, 2009). به این ترتیب، چنان‌چه ارائه خدمات و تسهیلات در حوزه‌های مختلف اجتماعی مثل بهداشت، آموزش، اشتغال و دیگر موارد و نیز مناسب‌سازی محیط‌ها و اماکن شهری و عمومی جزئی از توانبخشی در نظر گرفته شود، لازم است تا دولت‌ها به تدوین و اجرای سیاست‌های مناسب در این حوزه اقدام نمایند. زیرا حوزه توانبخشی افراد دارای معلولیت به طور مستقیم به تصمیمات دولت و نهادهای عمومی غیردولتی برای نمونه شهرداری‌ها وابسته است. در این رابطه، لازم است تا بدنه اداری و مدیران، مطابق قوانین و مقررات موجود، نسبت به تعهدات و وظایف نقش‌های محول، به خوبی و در زمان مقرر پاسخگو باشند.

ب. حکومت مبتنی بر قانون

پیش از این در خصوص حکومت مبتنی بر قانون بیان شد که بدون وجود یک نظام قانونی سالم ناشی از احترام به قانون یا نظم اجتماعی مبتنی بر قانون، حکمرانی خوب محقق نمی‌شود. به این ترتیب، وجود ساختار قانونی منصفانه بر مبنای حقوق بشر و اجرای بدون تعصب قوانین، شرط لازم برای تحقق حکمرانی خوب است. باید در نظر داشت که میان حکمرانی خوب و دموکراسی پیوند تنگاتنگی وجود دارد. از جمله مبانی دموکراسی، اصالت برابری است که به لحاظ سیاسی به معنای برابری شهروندان از نظر حقوق و آزادی‌ها در پیشگاه قانون است. علاوه بر این، در یک نظام دموکراتیک، همه شهروندان فارغ از تمایزها و تفاوت‌هایشان، از حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی برخوردار هستند. این برخورداری از حقوق و آزادی‌های خود، به صورت مساوی مستلزم توزیع عادلانه منابع و تأمین فرصت‌های برابر می‌باشد (Bashiriyeh, 2005). هر فرد دارای معلولیت به عنوان یک کنش‌گر اجتماعی، از مجموعه‌ای از حقوق شهروندی برخوردار است که جزء حقوق مشروع و الزامی او محسوب می‌گردد و برای تحقق الزامات آن نیازمند سازوکاری است که معطوف به شناخت وضعیت حاکم بر معلولیت در اجتماع است. همان‌گونه که پیشتر نیز بیان گردید، معلولیت حاصل تعامل میان نقص و عملکرد فردی و محدودیت‌ها و موانع اجتماعی هم‌چون وجود نگرش‌های منفی و بی‌اعتمادی به فعالیت‌های اجتماعی این گروه است و رفع این موانع به تدوین سیاستگذاری‌های حمایتی و مقررات سیستمی نیاز دارد (Saeedi and Zakerian, 2018). به این ترتیب، اصل حکومت مبتنی بر قانون، بر لزوم بهره‌مندی تمامی شهروندان از حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی مبتنی است و تحقق چنین الزامی، در گرو ساختار قانونی منصفانه بر مبنای حقوق بشر و اجرای بدون تعصب قوانین قرار دارد. همان‌گونه که در رابطه با حقوق بشر بیان شد، تمامی افراد در جامعه فارغ از هر گونه تفاوت، به واسطه انسان بودن، از مجموعه‌ای از حقوق بنیادین در حوزه‌هایی همچون بهداشت و سلامت، آموزش، اشتغال، مشارکت در حوزه‌های فرهنگی سیاسی و ... برخوردار هستند که تأمین این حقوق بنیادین برای افراد دارای معلولیت، در سایه وضع و اجرای قوانین و سیاست‌هایی پیرامون حوزه‌های یاد شده محقق می‌گردد. به مدد وضع و اجرای چنین قوانینی است که برابری شهروندان دارای معلولیت با دیگر آحاد جامعه در پیشگاه قانون از نظر حقوق و آزادی‌ها تحقق خواهد یافت.

ت. شفافیت

پیش از این بیان شد که شفافیت بر انتشار اطلاعات مبتنی است و بر این اساس، تمام آحاد جامعه، حق دسترسی به اطلاعات مرتبط با سیاست‌هایی را دارند که با منافع آنان مرتبط است. انتشار شفاف اطلاعات، به گونه‌ای مناسب و دسترس‌پذیر برای کلیه شهروندان، این فرصت را به ایشان می‌دهد تا فارغ از تمایزاتشان، به گونه‌ای برابر، قادر به مشارکت در کنش‌های مختلف اجتماعی و عمومی باشند و در عین حال، بر مسئولان و حاکمان جامعه نظارت نمایند. در یک جامعه اطلاعاتی، همه افراد نیازمند مجموعه گسترده‌ای از اطلاعات هستند تا اینکه بتوانند به طور مؤثر از آن استفاده کنند. عدم دستیابی به مجموعه اطلاعات، یکی از ویژگی‌های جامعه محروم است (Nazari, 2020). البته نباید از نظر دور داشت که اطلاعات همیشه در دسترس و مطابق با نیازهای گروه‌های خاص نمی‌باشد (Siamian, et al., 2012). در این خصوص امکان دسترسی به فن‌آوری اطلاعات از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و افراد دارای معلولیت تنها گروهی هستند که به منظور دسترسی به این فن‌آوری به ابزارهای خاصی نیاز دارند. از این رو، می‌بایست همراه با پیشرفت فن‌آوری اطلاعات، راه‌های دسترسی به آن را هم آسان‌تر و تکنولوژی‌های دسترسی را پیشرفته‌تر نمود. فن‌آوری اطلاعات می‌تواند همانند پلی میان پیشرفت‌های اجتماعی و شرایط خاص افراد دارای معلولیت عمل کرده و پاسخ‌گوی بسیاری از نیازهای آن‌ها باشد (Mohammad Amini, 2014). به کمک فن‌آوری اطلاعات، گروه هدف برای دسترسی به اطلاعات، مستقل‌تر، غنی‌تر و سریع‌تر می‌شود و از این رو این فن‌آوری در توانبخشی افراد دارای معلولیت از سهم بسزایی برخوردار است. در مقابل، فقدان دسترسی به این ابزار به سبب این که که موجب بروز اختلال‌هایی در ارائه اطلاعات با ارزش پیرامون حوزه‌های مختلف زندگی این گروه می‌گردد، استقلال ایشان را با چالش مواجه نموده و در نتیجه با توانبخشی در تضاد قرار می‌گیرد. موضوع دسترسی به اطلاعات و فن‌آوری مرتبط تا جایی از اهمیت برخوردار است که در اسنادی هم‌چون اصول استاندارد درباره برابرسازی فرصت‌ها و کنوانسیون حقوق افراد دارای معلولیت مورد تأکید قرار گرفته است. به این ترتیب، دسترسی به اطلاعات هم به سبب این که موجب ایجاد استقلال و بهبود کیفیت

زیست افراد دارای معلولیت می‌گردد و هم از این رو که بستر مشارکت در کنش‌های مختلف اجتماعی و امکان نظارت بر مسؤولان نهادهای عمومی را برای ایشان فراهم می‌آورد، می‌بایست در سیاست‌های توانبخشی مورد توجه قرار گیرد.

ث. شایسته‌سالاری و فقدان فساد

برای نگاه به موضوع توانبخشی از دریچه شایسته‌سالاری، نخست لازم است مفهوم شایستگی روشن گردد. در تعریف این مفهوم می‌توان با اقتباس از دو بیس و همکاران^۱، از دو مکتب فکری سخن گفت که در مکتب نخست دانش و مهارت و در مکتب دوم، ویژگی‌هایی که به بهبود عملکرد افراد کمک می‌کند به شایستگی منجر می‌گردد. رویکرد اخیر، برداشتی جامع‌تر از این مفهوم را در نظر گرفته است که در بر گیرنده دانش، مهارت، انگیزه و ویژگی‌های شخصیتی می‌باشد. به این ترتیب، شایستگی مجموعه‌ای از تجربه‌ها، دانش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌ها است که افراد در طول زندگی برای عملکرد مؤثر در وظیفه و شغل خود کسب می‌نمایند (Bagheri, et al., 2015). در بحث حاضر، بهره‌گیری از متخصصان خبره در حوزه توانبخشی افراد دارای معلولیت به بهبود و ارتقای سیاست‌های توانبخشی منجر گردیده و از این رو، هم‌سو با این اصل از حکمرانی خوب خواهد بود. همان‌گونه که در مطالب بالا نیز بیان شد، دانش، مهارت، توانایی و تجربه برای انجام وظایف و عملکرد مطلوب در یک فعالیت، جزء عناصر کلیدی شایستگی محسوب می‌گردد. از این رو، استفاده از تخصص، توانایی و تجربه متخصصان و پژوهش‌گران دانشگاهی، تشکل‌های ویژه این گروه و اعضای از گروه هدف که دارای شناخت و آگاهی لازم نسبت به چالش‌ها و ضرورت‌های موجود در این حوزه هستند، به سبب آگاهی ایشان نسبت به مشکلات و مسائل موجود و نیز نیازها و ضرورت‌هایی که می‌بایست در سیاست‌های توانبخشی گنجانده شوند، مصداق رعایت اصل شایسته‌سالاری محسوب می‌شود. این گروه به سبب برخورداری از تخصص و تجربه بیشتر، برای ارائه توصیه‌های سیاستگذاری و مشارکت در فرایند سیاستگذاری‌های توانبخشی، از آمادگی و توانایی‌های بیشتر برخوردار هستند. از سوی دیگر، با توجه به این که فساد مانعی بزرگ در مسیر تحقق حکمرانی خوب محسوب می‌گردد، لازم است تا نسبت به حذف آن تدابیر لازم اتخاذ گردد. در این راستا، طراحی یک نظام نظارت دقیق می‌تواند راهگشا باشد (Bevir, 2006). سیاست‌های توانبخشی نیز ممکن است به طرق مختلف درگیر فساد گردند و در نتیجه از مسیر اصلی خود منحرف شوند. از این رو، وجود نهادهای نظارت‌گر نیرومند، مستقل و کارآمد می‌تواند از این سیاست‌ها در برابر چنین تهدیدهایی محافظت نماید. چنین نهادهایی مسوول نظارت بر نحوه اجرای سیاست‌ها از سوی سازمان‌ها و مؤسسات مربوطه هستند تا در مسیر درست حرکت کرده و از نقش اصلی خود که در سیاست‌ها مقرر گردیده است، منحرف نگردند. هم‌چنین، فراهم ساختن بستر مشارکت گروه هدف و تشکل‌های مرتبط همراه با وجود سازوکار قانونی منصفانه، پاسخ‌گویی دولت و شفافیت می‌تواند در راستای حذف فساد مؤثر باشد.

ج. اجماع محوری

پیش از این بیان شد که در اجرای یک سیاست، ذی‌نفعان مختلفی هستند که برای حصول به نتیجه مطلوب، لازم است تا میان‌شان اجماع و تعاملی مبتنی بر فهم مشترک از آن سیاست وجود داشته باشد. حوزه توانبخشی افراد دارای معلولیت نیز از این قاعده مستثنی نیست. نباید از یاد برد که کمک به افراد دارای معلولیت مستلزم روابط ماندگار، اثربخش و خلاقانه در میان مجموعه‌ای از ذی‌نفعان کلیدی هم‌چون مراکز آموزشی، کارفرمایان، والدین، جوانان و دیگر نهادها و سازمان‌های مرتبط در جامعه است (Benz, et al., 1999). اگر این امر پذیرفته شود که موفقیت توانبخشی یک پارچه در گرو توجه به ابعاد مختلف توانبخشی و در نظر گرفتن فاکتورهای اجتماعی، محیطی و حتی تصور و برداشت فردی به موازات فاکتورهای پزشکی است (Jahan and Ellibidy, 2017)، در این صورت، در سیاست‌های توانبخشی لازم است تا نقش کلیه طرف‌های درگیر در این حوزه‌ها لحاظ گردد. توانبخشی برنامه‌ای میان‌بخشی است و لازم است از سوی متخصصان سلامت در پیوند با متخصصان آموزشی، اشتغال، رفاه اجتماعی و سایر حوزه‌ها انجام شود (Kamali and Kovari, 2015). به این ترتیب، در سیاست‌های توانبخشی ضرورت دارد منافع، مسوولیت‌ها و حقوق تمامی ذی‌نفعان اعم از افراد دارای معلولیت، متخصصان، مجریان و... به

۱- نقل در مرجع پیش رو.

طور مناسب در نظر گرفته شود و توافقی مبتنی بر رضایت در میان همه طرف‌ها پدید آید. چنین اجماعی به سبب وجود حمایت و پشتیبانی سهام‌داران، راه را برای اجرای موفق سیاست‌ها هموار می‌نماید.

چ. اثربخشی و کارایی

پیش از این چنین مطرح شد که اثربخشی به معنای تولید نتایج مورد انتظار از سوی نهادها و سازمان‌های مربوطه با توجه به منابع پیش‌بینی شده است. اثربخشی در سیاست‌های توانبخشی نیز از اهمیت فراوان برخوردار است. چرا که توانبخشی در بر گیرنده اقدامات فعال، دینامیک و مداومی است که با جنبه‌های فیزیکی، اجتماعی و روانی مرتبطند. توانبخشی نوین به کل وجود فرد با تمامی نیازهای محیطی، اجتماعی، جسمی، و روانی او توجه دارد. این امر موجب می‌گردد تا اثربخشی خدمات توانبخشی به نحو چشم‌گیری افزایش یابد (Kamali and Kovari, 2015). به این ترتیب، برای اثربخش بودن برنامه‌ها و سیاست‌های توانبخشی، لازم است تا علاوه بر توجه به رویکردهای پزشکی، نقش دیگر عوامل نیز مورد توجه قرار گیرد (Jahan and Ellibidy, 2017). به عبارت دیگر، سیاست‌های توانبخشی در صورتی می‌توانند گروه هدف را به اهدافی هم‌چون استقلال، قادرساختن و تسهیل نمودن نائل گردانند که در تدوین و اجرای آن‌ها تمام ابعاد پزشکی، آموزشی، حرفه‌ای و اجتماعی توانبخشی به یک میزان لحاظ گردند.

ح. برابری

اصل برابری، تضمین‌کننده حقوق همه شهروندان در فرصت‌ها برای حفظ یا ارتقای زندگی مطلوب به گونه‌ای فراگیر و برابر است. این اصل در سیاست اجتماعی به معنای برخورد با گروه‌های مختلف، بر بنیان مساوات است، چیزی که در عمل، به تقاضا برای برابری در برخورداری از مزایا و خدمات منجر می‌شود (Ghasemi, et al., 2012). اما در حوزه برابری حقوق افراد دارای معلولیت با دیگر آحاد جامعه، سه رویکرد کلی به لحاظ تاریخی وجود دارند که عبارتند از: رویکرد رفاه اجتماعی که با تخصیص امتیازات ویژه برای این گروه از سوی دولت شناخته شده است، رویکرد مبتنی بر برابرسازی فرصت‌ها که با اتخاذ تدابیر تقنینی، اجرایی و قضایی با هدف برخورداری این گروه از فرصت‌های برابر با دیگر شهروندان معرفی شده است و رویکرد حقوق بشری که بر اساس آن، حقوق اشخاص دارای معلولیت نیز در قالب بخشی از نظام کلی بشر و در کنار گروه‌های خاصی نظیر زنان، کودکان و اقلیت‌ها مورد توجه قرار گرفته است (Yousefian, 2008). البته یکی از موارد پراهمیت در حوزه برابری، موضوع ادغام اجتماعی و مقابله با تبعیض‌های ناروا در برابر افراد دارای معلولیت می‌باشد. مراد از تبعیض در این نوشتار، تفکیک جمعی از جمعی دیگر است که در مورد جمع تفکیک شده، رفتاری ناشایست به کار می‌رود. لازم به ذکر است که تبعیض علیه افراد دارای معلولیت در دو شکل تبعیض مستقیم در قالب انجام فعل و تبعیض غیرمستقیم در شکل ترک فعل ظاهر می‌گردد. باید در نظر داشت که برای ایجاد برابری، رفع هر دو نوع تبعیض مستقیم و غیرمستقیم ضرورت دارد (Moradzadeh, 2011). از این رو، اصل عدم تبعیض میان تمامی انسان‌ها به عنوان یکی از مهمترین حقوق بنیادین آن‌ها در اسناد مختلف بین‌المللی مورد تأکید فراوان قرار گرفته است. به نظر می‌رسد توانبخشی یکپارچه از طریق فراهم‌ساختن امکانات و بسترهای لازم و نیز حذف موانع و دشواری‌های محیطی و اجتماعی می‌تواند در مسیر حذف تبعیض‌ها و ایجاد برابری میان افراد دارای معلولیت با دیگر آحاد جامعه کمک‌های قابل توجهی را ارائه نماید. به این ترتیب، آنچه که موجب برابری افراد دارای معلولیت با دیگر اعضای جامعه می‌گردد، وضع و اجرای سیاست‌هایی است که در آن به یک میزان به ابعاد مختلف پزشکی، حرفه‌ای و اجتماعی، به منظور کسب استقلال و مشارکت این گروه در حوزه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی توجه شود.

فرجام

افراد دارای معلولیت ۱۵ درصد جمعیت جهان را به خود اختصاص داده‌اند، با این حال، این اقلیت بزرگ به سبب وجود موانعی که غالباً ناشی از علل و عوامل خارجی است، با تبعیض‌ها و چالش‌های متعددی در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی مواجه هستند که حل آن‌ها به مدد استفاده از خدمات توانبخشی میسر می‌شود. خدماتی که نه تنها ناظر بر بهبود و جبران عملکرد

ایشان است، بلکه آموزش و اشتغال این گروه را نیز در بر می‌گیرد و در عین حال بر حذف موانع و دشواری‌های محیطی و اجتماعی نیز متمرکز می‌گردد. به این ترتیب، توانبخشی در صورتی می‌تواند بهترین خروجی را تولید نماید که سیاست‌هایی که در این رابطه تدوین و اجرا می‌شوند، تمامی جنبه‌های یاد شده را به یک اندازه دربرگیرند. از سوی دیگر، رشته سیاستگذاری عمومی، به واسطه برخورداری از خصلت میان رشته‌ای و مسئله‌محوری، دارای ظرفیت‌های مناسبی برای تحلیل تمامی موضوعاتی است که دولت در آن‌ها حضور و مداخله دارد. در این میان، حکمرانی خوب پارادایم جدیدی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه شمار فراوانی از متخصصان علوم اجتماعی و از جمله سیاستگذاری عمومی قرار داشته است. این پارادایم به واسطه برخورداری از نگرشی همه جانبه و فراگیر، به پژوهشگران این امکان را می‌دهد که بر جنبه‌های مختلف یک سیاست پرتو افکنده و آن را مورد واکاوی قرار دهند. به نظر می‌رسد به سبب هم‌سویی میان شاخص‌های حکمرانی خوب و سیاست‌های توانبخشی افراد دارای معلولیت، می‌توان به این حوزه نیز از دریچه شاخص‌های حکمرانی خوب نگریست. باید در نظر داشت که سیاست‌های توانبخشی زمانی با موفقیت همراه خواهد بود که مطابق با شاخص‌های حکمرانی خوب، بر مبنای تأمین حقوق بنیادین افراد دارای معلولیت سامان یافته و به مشارکت گروه هدف و نیز حضور و کنش‌گری تشکلی‌های مرتبط با ایشان در حیات اجتماعی بیانجامد. هم‌چنین دولت‌ها به دلیل این که در امر سیاستگذاری حوزه توانبخشی دخیل هستند، لازم است تا نسبت به اقدامات خود پاسخگو باشند. به این ترتیب آن‌ها موظفند سیاست‌هایی را تدوین و اجرا نمایند که برابری شهروندان دارای معلولیت با دیگر آحاد جامعه در پیشگاه قانون از نظر حقوق و آزادی‌ها را محقق کند، تحقق شفافیت و امکان دسترسی ایشان را به اطلاعات و فن‌آوری اطلاعات تسهیل نمایند، بستر و امکان بهره‌گیری از متخصصان و صاحب نظران خبره در مراحل مختلف سیاستگذاری‌های مرتبط را فراهم سازند، اجماعی مبتنی بر فهم تمامی ذی‌نفعان از منافع، حقوق و مسوولیت‌های خود و دیگر اعضا را سبب شوند، به تمامی ابعاد پزشکی، حرفه‌ای و اجتماعی توانبخشی به یک میزان توجه داشته باشند و از طریق ارائه خدمات و حذف موانع موجود به از میان بردن تبعیض‌ها و ایجاد برابری میان این گروه و دیگر شهروندان یاری رسانند. به باور نگارندگان، این مقاله به سبب این که به طرح یک چارچوب نظری یا پارادایمی برای ارزیابی سیاست‌های توانبخشی پرداخته است، مبنای خوبی برای مطالعات آتی محسوب می‌گردد.

References

- 1- Abraham, SM, (2021), Right of Persons with Disabilities. A Comparative Study to Meet a Common Standard, Master of Laws Dissertation, NUALS.
- 2- Ali, Muhammad, (2015). Governance and Good Governance: A Conceptual Perspective, Dialogue (Pakistan), 10(1).
- 3- Bagheri, Afsaneh, Taghavi, Maryam, Abadi, Fatemeh, Arasti, Zahra, (2015). Identifying Entrepreneurial Competencies with an Emphasis on Physical-Motor Disabilities, [In Persian], Entrepreneurship Development, 8(3).
- 4- Bashiriyeh, Hossein, (2005). Teaching Political Knowledge: Theoretical and Institutional Basics of Political Science, [In Persian], Tehran: Contemporary view, fourth edition.
- 5- Benz, Michael R., Lindstrom, Lauren, & Latta, Tim, (1999). Improving Collaboration Between Schools and Vocational Rehabilitation: The Youth Transition Program Model. Journal of Vocational Rehabilitation, 13(1), 55-63.
- 6- Bevir, Mark, (2006). Encyclopedia of Governance, Berkeley: SAGE Publications.
- 7- Bignall, Thomas, (2022). "Don't Decide About Us Without Us", Speech at the "Litigation for Persons with Disabilities", European Association of Service providers for Persons with Disabilities.
- 8- Coetzee, Zelda, Goliath, Charlyn, Van der Westhuizen, Ronel & Van Niekerk, Lana, (2011). Re-Conceptualizing Vocational Rehabilitation Services Towards an Inter-Sectoral Model, South African Journal of Occupational Therapy, 41(2), 32-37.
- 9- Escorpizo, Reuben et al., (2011). A Conceptual Definition of Vocational Rehabilitation Based on the ICF: Building a Shared Global Model. Journal of Occupational Rehabilitation, 21(2), 126-133.
- 10- Ghari Seyed Fatemi, Seyed Mohammad, (2008). Change of Discourse: People with Disabilities and the Contemporary Human Rights, [in Persian], Journal of Legal Research, 7(13), 185-208.
- 11- Ghasemi, Mohsen, Qalich, Morteza, Taj Mazinani, Ali Akbar, (2012). Social Policy Reference Book, first volume, [In Persian], Tehran: Publications of Imam Sadegh University, First Edition.
- 12- Hoseini, negin, (2014). An Introduction to Disability Studies with a Sociological Approach, [In Persian], Tehran, Simaye Sharq Publications.
- 13- Jahan, Alhadi, Ellibidy, Abdulhakim. (2017). A Review of Conceptual Models for Rehabilitation Research and Practice, Rehabil Sci, 2(2), 46-53.
- 14- Johnston, Michael, (2006). Good Governance: Rule of Law, Transparency, and Accountability, New York: United Nations Public Administration Network, 1-32.
- 15- Kamali, Mohammad, (2005). The Place of Rehabilitation in the Law on the Structure of the Comprehensive System of Welfare and Social Security, [in Persian], Social Security Quarterly, 1(2-3), 37-50.
- 16- Kamali, Mohammad, Kovari, Seyed Habib Elah, (2015). Rehabilitation Management from Theory to Practice, [in Persian], Tehran: Royan Pajoh Publications, first edition.

- 17- Karimi Darmani, Hamidreza. (2017). Rehabilitation of Special Groups with Emphasis on Social Work Services, [In Persian], Tehran: Roshd Publications, fourth edition.
- 18- Keping, Yu, (2018). Governance and Good Governance: A New Framework for Political Analysis, Fudan Journal Of The Humanities And Social Sciences, 11(1), 1-8. <https://doi.org/10.1007/s40647-017-0197-4>
- 19- Malekmohammadi, Hamidreza, (2017). Basics and Principles of Public Policy, [in Persian], Tehran: samt, second edition.
- 20- Mercer, Claire, (2002). NGOs, Civil Society and Democratization: A Critical Review of the Literature, Progress in Development Studies, 2(1), 5-22.
- 21- Midari, Ahmad, Khairkahan, Jafar, (2004). Good Governance, the Foundation of Development, [in Persian], Tehran: Research Center Publications of the Islamic Parliament of Iran, first edition.
- 22- Mohammad Amini, Davood, (2014). Information Technology Services for Disabled People, [in Persian], The second international conference on new achievements in engineering and basic sciences.
- 23- Moore, Alan, Kornblat, Sarah, (2011). Iran and America: A Dialogue on Disability. Advancing the Rights of Persons with Disabilities: A US-Iran Dialogue on Law, Policy, and Advocacy, The Henry L. Stimson Center.
- 24- Moradzadeh, Hassan, (2011). The Rights and Duties of Persons with Disabilities in the Civil Liability System, [in Persian], Tehran: Publications of Shahre Danesh Legal Research Institute, first edition.
- 25- Nabati, Negar, (2010). Protection of Persons with Disabilities in the International Human Rights System, [in Persian], Tehran: Publications of Shahre Danesh Legal Research Institute, first edition.
- 26- Nazari, Mina, (2020). The Role of Artificial Intelligence of New Communication Technologies in the Development of Media Literacy of the Blind, [in Persian], Media Magazine, 31(2).
- 27- Pejhan, Ali, Pirahari, Nair, Raustayi, Sajjad, (2019). Studying the Accessibility of Services and Facilities for Visually Impaired People in Tehran, [In Persian], Journal of Applied Studies in Social Sciences and Sociology, 1(3).
- 28- Saeedi, Farid, Zakerian, Mahdi, (2018). Establishing Supportive Laws for People with Disabilities in the Light of the Adoption of Guidance, Monitoring, and Supportive Methods and International Documents, [in Persian], Journal of Disability Studies, 8 :116.
- 29- Sandoval-Villalba, Clara, (2009). Rehabilitation as a Form of Reparation: Opportunities and Challenges, Redress.
- 30- Siamian, Hassan, Hassanzadeh, Mohammad, Noushin Fard, Fateme, Hariri, Najala, (2012). Health Information Needs of the Blind in Iran, [In Persian], Journal of Mazandaran University of Medical Sciences, 22, 73-81.
- 31- Stojanović, Ilija, Ateljević, Jovo & Stević, R. Stevan. (2016). Good Governance as a Tool of Sustainable Development, European Journal of Sustainable Development, 5(4), 558-558.
- 32- Tavasoli Nayini, Manouchehr, Kavyar, Mirhossein, (2008). Reflecting on the Rights of People with Disabilities from the Perspective of the Convention on the Rights of People with Disabilities and other International Documents, [In Persian], Journal of Private Law, 5(13).
- 33- World Bank Group, (2022). Disability Inclusion Overview. Available at: <https://www.worldbank.org/en/topic/disability>.
- 34- Yousefian, Elham, (2008). A Reflection on the Comprehensive Law of the Protection of the Rights of the Disabled in the Light of the Provisions of the Convention on the Rights of Persons with Disabilities, [in Persian], Journal of Legal Research, (13).